

بررسی تحلیلی زندگانی امیرنظام گروسی با تمرکز بر دوره ناصری و مظفری

محمد کلهر و هنگامه خلیلی

چکیده:

امیرنظام یکی از شخصیت‌های مهم سیاسی در قرن سیزدهم و چهاردهم قمری (۱۳۳۶-۱۳۱۷) است که در محیط سیاسی، ادبی، اجتماعی و فرهنگی عصر خود منشاء اثر بود. نقش اندیشه‌های سیاسی و اقدامات دیوانی وی در دوره ناصری و مظفری قابل توجه است. هدف از نگارش این پژوهش، بررسی تحلیلی زندگانی امیرنظام گروسی با تمرکز بر دوره ناصری و مظفری است. نتایج پژوهش حاضر نشان داد که خاستگاه اجتماعی امیرنظام، همانند برخی از رجال دوره قاجار، تأثیر فراوانی بر ارتقای جایگاه سیاسی وی در دوره قاجار برجای نهاد. بر این اساس وی از خاندانی کهن و از ایل کیودوند ساکن بیجار گروس چشم به جهان گشود که نیاکانش از روزگار صفویه تا قاجاریه، در طی چند قرن، مصدر خدمات دیوانی بودند. این امر موجب شد که امیرنظام از ابتدا دارای جایگاه خاصی بوده و زمینه پیشرفت و ترقی برای وی وجود داشته باشد. در ادامه، تدابیر و رشادهایی که وی از خود در امور مختلف نشان می‌داد موجب شد تا موقعیت وی تثبت شود و به عنوان فردی قابل اعتماد در دربار باشد. از عواملی که در ارتقای سیاسی، دیوانی و ادبی امیرنظام در عصر ناصری مؤثر بود می‌توان به مهارت و تدبیر وی در سرکوبی قیام‌های متعددی که در سراسر کشور از سال ۱۲۶۵ق. تا ۱۳۱۷ق. شکل می‌گرفت اشاره کرد. همچنین وی سفیر دربار ایران در دولتهایی اروپایی و فردی بانگیزه در اصلاح و آبادانی کشور بود از همین رو در آموزش و اعزام دانشجویان به کشورهای غربی برای آموزش و فراگیری علوم و فنون تلاش کرد. به رغم تلاش‌های امیرنظام، وی موفقیت چندانی در زمینه آبادانی و اصلاح حکومت به دست نیاورد. از جمله علل و عوامل ناکامی امیرنظام در عصر مظفری را می‌توان به عدم توجه حکومت به کشور، سستارادگی شاه در امور کشوری، دخالت درباریان و اثرگذاری آن‌ها بر فرامین شاه و عدم تمایل شاه به پیشرفت‌های کشور اشاره کرد. در پژوهش حاضر از روش تحقیق تاریخی با رویکرد توصیفی و تحلیلی بهره‌گیری شد تا هدف پژوهش که همانا روشن شدن ابعاد زندگی سیاسی، فرهنگی حسنعلی خان گروسی است، آشکار شود.

کلیدواژه‌ها

قاجار، امیرنظام گروسی، ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه.

آرشیو ملی، سال ششم، شماره اول و دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۹، شماره پیاپی ۲۱ و ۲۲؛

صص: ۱۳۸-۱۵۶

بررسی تحلیلی زندگانی امیرنظام گروسی با تمرکز بر دوره ناصری و مظفری

محمد کلهر^۱ و هنگامه خلیلی^۲

مقدمه:

افکار و اندیشه‌های نخبگان و رجال زیادی موردبررسی قرار گرفته است اما درباره افکار و اندیشه‌های امیرنظام گروسی که در دوره حساس و مهم اصلاحات ناصرالدین شاه قاجار سفارت ایران در مهد تمدن مدرنیته و محیط تاریخی آن، سفارت ایران در دولت عثمانی در دوره تاریخی تنظیمات آن کشور، وزارت کابینه اصلاح طلب میرزا حسین خان سپهسالار و پیشکاری مظفرالدین میرزای ولیعهد در آذربایجان را بار عهده داشته است، پژوهشی علمی و دانشگاهی صورت نگرفته است. از این روی، پژوهش در افکار و اندیشه‌ها و خاستگاه سیاسی و اجتماعی او می‌تواند در تبیین و تحلیل برخی مسائل تاریخی بسیار مفید باشد.

امیرنظام یکی از شخصیت‌های مهم سیاسی در قرن سیزده و چهاردهم قمری (۱۲۳۶-۱۳۱۷) است. که در محیط سیاسی، ادبی، اجتماعی و فرهنگی عصر خود منشاء اثر بوده است. نقش اندیشه‌های سیاسی و اقدامات دیوانی وی در دوره ناصری و مظفری قابل توجه است. او در سال ۱۲۵۲ قمری با دریافت نشان سرهنگی به فرماندهی سپاهیان گروس منصوب شد و یک سال بعد با همین سمت در اردوی محمدشاه در هنگام محاصره هرات شرکت کرد و لیاقت خود را به همگان اثبات کرد. پس از آن، او به مدت پنج سال به سمت محافظت از ارگ تبریز در برابر عثمانی انتخاب شد. در سال ۱۳۰۹ ق. به علت خودداری امیرنظام (به عنوان والی شهر تبریز) از فرمان ولیعهد برای تیراندازی به مردم، از پیشکاری آذربایجان عزل شد و او را به تهران احضار کردند و از او باز خواست کردند. عدم تجانس و هم سو نبودن امیرنظام با محمد علی میرزا

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد
اسلامی شهر ری؛

Kalhor.mohammad72@gmail.
com

۲. کارشناس ارشد، رشته تاریخ،
گرایش ایران اسلامی؛

He_khalili@yahoo.com



باعث شد که این سیاستمدار و ادیب با تجربه به‌عنوان والی کرمان رهسپار آن سامان شود. او همچنین به‌واسطه داشتن فضل و کمالات و حسن‌گفتار، نامه‌های بس شیرین و خواندنی از خود به یادگار دارد. این نامه‌ها و گزارش‌ها را برای شاه، وزراء و سران کشوری و لشکری و خانواده و دوستان نگاشته است. در محتوای نامه‌های او تشویق به عدالت و دادگری مبارزه با اسراف و سوءاستفاده‌های مالی و ارزش‌های مادی و دینی و اخلاقی، گله از روزگار خود و انتقاد از اوضاع نابسامان روزگار بوده است. در این مقاله سعی خواهد شد که جایگاه سیاسی و اجتماعی و نوشتاری امیرنظام گروسی موردبررسی و کاوش قرار گیرد و اندیشه‌ها و اقدامات اثرگذار وی در دوره قاجار مورد تحقیق و علاقه واقع شود.

مهم‌ترین اهداف پژوهش حاضر شامل دستیابی به خاستگاه قدرت سیاسی امیرنظام، دستیابی علل و عوامل ارتقای وی به‌عنوان یکی از رجال درجه اول عصر ناصری، دستیابی به دلایل ناکامی امیرنظام گروسی در عصر مظفری است. از این‌رو، فرضیه‌های پژوهش به‌صورت زیر مطرح می‌شود:

۱. وابستگی امیرنظام به ایل کرد (کبودوند) و جایگاه پدرش صادق‌خان در ارتقای وی نقش مهمی داشته است. این جایگاه اجتماعی سبب ارتقا جایگاه سیاسی وی در عصر قاجار شد.
۲. شرکت امیرنظام در جنگ هرات، حضورش در سفارت انگلیس و فرانسه، اعزام محصل به اروپا، سرکوب شورش‌های از جمله شیخ عبیداله و برقراری آرامش در کردستان از جمله عواملی بود که وی را به یکی از رجال مطرح عهد ناصری تبدیل کرد.
۳. نابسامانی عصر مظفری به‌ویژه استبداد رأی محمدعلی میرزا ولیعهد در آذربایجان سبب شد تا کارایی امیرنظام به‌عنوان پیشکارش در آذربایجان به چالش کشیده شود به‌طوری که وی حکومت نسبتاً کم‌اهمیت کرمان را بر آذربایجان ترجیح داد.

پیشینه پژوهش:

با توجه به اینکه در زمینه زندگانی و سوابق اجتماعی و سیاسی امیرنظام گروسی سوابق زیادی وجود ندارد، با این‌حال به مطالعات تعدادی از پژوهشگران در این زمینه اشاره می‌شود: فاطمه امیری (۱۳۹۷)، در پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد با عنوان بررسی نقش امیرنظام گروسی در سرکوب شورش حمزه آقا منگور در دانشگاه زنجان، دانشکده علوم انسانی به این مهم دست یافت که بررسی رویدادهای تاریخی دوره قاجار به‌دلیل نزدیکی به عصر حاضر و تنوع وقوع حوادث از اهمیت زیادی برخوردار است در این میان بررسی زندگی سیاسی رجال این دوره مانند حسنعلی‌خان امیرنظام گروسی از تنوع موضوعی بالایی برخوردار است. هدف این پژوهش معرفی این شخصیت مهم دوران قاجار است که در طول حیات سیاسی خود در برقراری آرامش و امنیت



بسیار تلاش کرد و در سرکوبی شورش‌های مختلفی که در دوران قاجار بنا به شرایط سیاسی و اجتماعی و فرهنگی شکل گرفته بود، نقش اساسی را ایفا کرد. یکی از این شورش‌ها که در فاصله سال‌های ۱۲۹۸-۱۲۹۷ ق. در منطقه کردستان مکری و ارومیه رخ داد، شورش حمزه آقا منگور است که در دوران سلطنت ناصرالدین‌شاه به وقوع پیوست و حکومت برای سرکوبی آن بسیار تلاش کرد. امیرنظام گروسی از رجال دوران قاجار، در منطقه گروس زاده و رشد کرد. او انسانی اهل فضل و علم بود و بنا به سنت خانوادگی به امور سیاسی وارد شد و توانست مدارج سیاسی را به سرعت طی کند. از اقدامات مهم او در دوران سلطنت ناصرالدین‌شاه سرکوبی شورش حمزه آقا منگور از یاغیان منطقه ساوجبلاغ مکری است که برای مدتی دولت قاجار را با مشکلات زیادی مواجه ساخت. حسنعلی‌خان با سیاستی حساب‌شده حمزه آقا را به دام می‌اندازد و سپس او را به قتل می‌رساند. کشتن حمزه آقا منجر به برقراری آرامش در منطقه و همچنین ارتقای جایگاه سیاسی حسنعلی‌خان گروسی شد و تنها پیامد منفی این حادثه، کمرنگ شدن جایگاه حسنعلی‌خان در نزد برخی طوایف کرد و ایلات منطقه بود زیرا حسنعلی‌خان را ایل و از خود می‌دانستند. در توضیح منبع حاضر می‌توان گفت، در این پژوهش تلاش شده نحوه سرکوبی شورش حمزه آقا منگور و نقش حسنعلی‌خان در سرکوبی این شورش موردبررسی قرار گیرد. این پژوهش از نظر نوع، «بنیادی» و از نظر اجرا نظری می‌باشد که با توجه به ماهیت موضوع روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی و بر پایه داده‌های کتابخانه‌ای و اسنادی صورت گرفته است. در ابتدا شخصیت حسنعلی‌خان امیرنظام گروسی و اقدامات او توصیف و تشریح می‌شود و در ادامه زمینه‌ها و نحوه شکل‌گیری شورش حمزه آقا منگور شرح داده می‌شود و سپس نقش امیرنظام گروسی در سرکوب این شورش و پیامدهای سرکوبی این شورش موردبررسی قرار می‌گیرد. در تکمیل اطلاعات تلاش شده به منابع دست‌اول مانند اسناد سازمان ملی اسناد ایران مراجعه شود.

مهدی مظهری (۱۳۹۶)، در پژوهشی با عنوان بررسی و تحلیل منشآت قائم‌مقام فراهانی و امیرنظام گروسی که در مجموعه مقالات چهارمین همایش ملی متن‌پژوهی ادبی نگاهی تازه به متون تاریخی، تهران، هسته مطالعات ادبی و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران منتشر شده است، به این مهم اشاره کرده است که قائم‌مقام فراهانی سیاستمدار، ادیب و یکی از بزرگ‌ترین نثرنویسان دوره قاجار است. منشآت او دارای ۱۲۱ نامه است. او این نامه‌ها را برای خانواده، سران کشور و ... نوشته است. نثر قائم‌مقام استوار و وزین است. او با عنایت به کتاب گلستان سعدی از نثر مسجع در نامه‌ها بهره برده است و نوشتار خود را به آیات قرآنی و احادیث و مثل‌ها و اشعار فارسی و تازی آراسته است. حسنعلی‌خان امیرنظام گروسی نیز، ادیب، سیاستمدار، مدیر، فاضل، خوشنویس و از مردان کاردان و اثرگذار قرن سیزده و دوره قاجار می‌باشد. او از منشیان بلیغ و وزین عصر خود بود. منشآت او تقلیدگونه‌ای از منشآت قائم‌مقام می‌باشد. هنر بزرگ او ساده‌نویسی است و سعی

کرده است انشای خود را به زبان قابل فهم برای عموم نزدیک سازد. امیرنظام توانست نهضتی را که قائم مقام در نثر بنا نهاده بود، ادامه دهد و حتی از او هم از لحاظ ساده نویسی پیشی بگیرد. پژوهش حاضر به شیوه تحلیلی-کیفی به رشته تحریر درآمده است. در این پژوهش، قائم مقام فراهانی که یکی از ادیبان دربار قاجار است، مورد بررسی قرار می گیرد. در این پژوهش در ابتدا زندگی قائم مقام فراهانی از بدو تولد و خانواده او مورد بررسی قرار گرفته و نحوه تعامل وی با امیرنظام گروسی مورد بررسی قرار می گیرد.

رساله دکتری مرتضی خسروپناه (۱۳۹۵) با عنوان حسنعلی خان امیرنظام گروسی سنت و مدرنیته (۱۳۱۷-۱۳۲۶ق.) که در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تبریز، منتشر شده است. این پژوهش درباره افکار و اندیشه های حسنعلی خان امیرنظام گروسی، رجل سیاسی عصر ناصری در ربط با سنت و مدرنیته است. اهمیت آن در اهمیت شناخت تاریخ اندیشه و تفکر در ایران است. از آنجایی که مسئله کنونی ایران نیز سنت و مدرنیته است، این پژوهش اهمیت مضاعف می یابد. به همین اعتبار، این پژوهش در ذیل تاریخ اندیشه و تبیین و تحلیل فضای فکری و فرهنگی ایران عصر ناصری قرار می گیرد. نسبت افکار و اندیشه های امیرنظام گروسی با مقوله سنت و مدرنیته سؤال اصلی پژوهش است. شناخت جریان های فکری عصر ناصری در حوزه سنت و مدرنیته، نسبت اندیشه ها و افکار امیرنظام با این جریان ها و اینکه این جریان ها هم زمان با حیات امیرنظام گروسی به چه مرحله ای از حیات خود رسیدند، سؤالات فرعی پژوهش را تشکیل می دهند. یافته های این پژوهش که بر بنیاد تحلیل آثار و نوشته های امیرنظام چون پندنامه یحویه، نامه ها و گزارش های سفارت و منشآت وی دست یاب شده است، نشان می دهد که امیرنظام گروسی یک پای در سنت دارد و یک پای در مدرنیته. او از سویی به جریان سنتی اندیشه ایرانی شهری، شریعت گرا و نحله فلسفی سنتی تعلق دارد و از سوی دیگر به جریان اصلاح طلب، شخصیت فکری و فرهنگی او نمونه ادغام و ترکیب و تلفیق نحله های سه گانه سنتی و دو جریان متناظر سنت و مدرنیته در تاریخ اندیشه در ایران دوره اسلامی است. روش پژوهش توصیفی، تبیینی و تحلیلی و شیوه جمع آوری داده ها کتابخانه ای است.

عباس قدیمی قیداری و مرتضی خسروپناه (۱۳۹۴)، در پژوهشی با عنوان پندنامه یحویه، افکار امیرنظام را مورد بررسی قرار دادند. پندنامه یحویه اثر حسنعلی خان امیرنظام گروسی یکی از آثار اندرزنامه ای عصر قاجاریه به شمار می آید. بررسی، بازخوانی و تحلیل آن به منظور تعیین جایگاه این اثر در سنت اندرزنامه نویسی ایران و آشنایی با افکار و اندیشه های مؤلف آن، اهداف پژوهش یادشده را تشکیل می دهد. اهمیت آن در ضرورت شناخت سیر تحولات فکری، سیاسی دوره قاجاریه است. در دوره قاجاریه با اینکه شاهد برخی رویکردهای باستان گرایی، ملی گرایی و یا ضدعربی-اسلامی هستیم، اما پندنامه یحویه برخلاف این روند دارای رویکردی اسلامی است.

رویکرد اسلامی پندنامه یحویه نشانه آشکار تحول فکری در اندیشه ایرانشهری در دوره قاجار است. این اثر با حفظ قالب اندرزنامه‌ای و با استفاده از این زبان توانسته است مفاهیم، آموزه‌ها و تعلیمات اعتقادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی، ادبی و نظامی موردنظر خود را به مخاطب القاء کند. روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای است. در این مقاله متن پندنامه یحویه به‌عنوان یک متن اندرزنامه‌ای مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

خاستگاه سیاسی و اجتماعی امیرنظام ۱۲۳۶-۱۲۶۴ ق. از تولد در پایان دوره محمدشاه

حسنعلی‌خان امیرنظام گروسی جزو معدود رجال خوشنام و درستکار و درعین‌حال پرنفوذ دوره قاجاریه به‌شمار می‌رود که همواره مورد لطف و عنایت بی‌چون و چرای همگان از شاه گرفته تا پایین‌ترین رتبه‌های درباری و دولتی بوده است. امیرنظام ۶۴ سال از عمر خویش را به‌طور مستمر در امور مختلف سیاسی نظامی و فرهنگی صرف خدمت کرد، درحالی‌که در این دوره طولانی خدمت، او از بیان حقیقت هیچ‌باکی نداشته و کوچک‌ترین خیانتی از او نسبت به حکومت مشاهده نشد. او فردی ملی‌گرا و درعین‌حال متجدد و اصلاح‌طلب و آشنا به فرهنگ نوین غرب بود. (بدلیسی، ۱۳۷۳). با وجود اینکه مدتی در اروپا زندگی کرد، اما هیچ‌گاه ظواهر زیبای تمدن غرب او را فریب نداد و همچنان سنت‌های ایرانی را در هر جایگاه و مکانی که بود حفظ می‌کرد. حسنعلی‌خان بر اثر استعداد و لیاقت تقریباً از هفت سالگی بسیاری از علوم زمانه خود را فرا گرفت و توانست توجه اطرافیان را به خود جلب کند. وی در سال ۱۲۵۲ ق. با دریافت درجه سرهنگی به‌عنوان فرمانده افواج گروس منصوب شد و در سال ۱۲۵۳ با همین سمت در اردوی محمدشاه در محاصره هرات شرکت کرد و از خود لیاقت خوبی نشان داد. وی از سال ۱۲۵۴ تا ۱۲۵۷ ق. حسنعلی‌خان به‌همراه افواج گروس به محافظت از ارگ تبریز مأمور گشت و از سال ۱۲۵۷ تا ۱۲۹۵ ق. برای محافظت از سرحدات کرمانشاه در برابر عثمانی انتخاب شد.

وی در رکاب محمدشاه در محاصره هرات و با حسام‌السلطنه در فتح هرات شرکت کرد. وی از سال ۱۲۵۷ تا ۱۲۸۸ ق. به عبارتی در سن ۲۱ سالگی به‌عنوان وزیر مختار ایران به دربارهای فرانسه، انگلیس، اتریش و عثمانی اعزام می‌شد (افشار، ۱۳۷۳، صص ۱۱-۱۲). در این مأموریت‌ها حسنعلی‌خان چنان رفتار کرد که نه‌تنها حیثیت قوم ایرانی را حفظ کرد، بلکه بر اعتبار و شهرت ایران و ایرانی افزود.

عملکرد سیاسی و نظامی امیرنظام در عصر ناصری ۱۲۶۴-۱۳۱۳ق.

عملکرد سیاسی امیرنظام در سال‌های ۱۲۶۴-۱۳۱۳ق. که شامل عملکرد سیاسی و نظامی است، به تفصیل در جدول زیر آورده شده است. امیرنظام در کلیه این اصلاحات با وجود کارشکنی‌های درباریان و موانعی نظیر عدم عملکرد مناسب پادشاه، به دنبال ایجاد آبادانی و حفظ شرایط امنیتی در کشور بود. با توجه به اینکه وی دارای بدخواهان فراوانی بود ولی باز هم در شرایط حساس مانند شورش‌هایی که به وجود می‌آمد، توجه درباریان به حضور وی در این عرصه بود. کارشکنی‌ها و عدم تحمل درباریان در اواخر دوره موردبررسی نیز موجب شد که امیرنظام از مناسب حکومتی کناره گرفته و مدتی از کارهای سیاسی و اجتماعی به دور باشد ولی باز هم موردتوجه پادشاه برای اداره مناطق محروم بود. زیرا وی بهتر از هر کسی برای این کار توانایی و تبحر لازم را داشت.

جدول ۱. عملکرد سیاسی و نظامی امیرنظام گروسی

سال	موضوع
۱۲۶۵ق.	سرکوبی فتنه سالار در خراسان (مافی، ۱۳۶۲، ص ۱۴)
۱۲۶۷ق.	ملتمزمین رکاب ناصرالدین شاه در سفر به اصفهان- نگارش کتاب پندنامه یحویه در اردوگاه سلطانیه (بامداد، ۱۳۷۱، ص ۶۳)
۱۲۷۱ق.	مقام ریاست افواج گروس برای بازگرداندن نظم و امنیت به مشهد (میرزا سمیع، ۱۳۷۸، ص ۴)
۱۲۷۲ق.	با سپاه خود به همراه حسام السلطنه والی خراسان موفق به تسخیر هرات شد (میرزا سمیع، ۱۳۷۸، ص ۱۲)
۱۲۷۳ق.	بازگرداندن سرچارلز موره به ایران - مأمور حفاظت از بیوتات و خزانه شاهی به مدت یک سال (صفایی، ۱۳۵۵، ص ۱۱۷)
۱۲۷۵ق.	دریافت مقام وزیر مختار از طرف سعیدخان انصاری وزیر امور خارجه - سرپرستی ۴۲ نفر دانشجوی ایرانی را که قصد ادامه تحصیل به سبک اروپایی را داشتند (کمپفر، ۱۳۵۵، ص ۸۴-۸۲)
۱۲۷۶ق.	دریافت مقام مأمور فوق العاده و وزیر مختار مخصوص در پاریس؛ بازدید از کارخانجات، مدارس، بیمارستان‌ها؛ دریافت نشان‌های دولتی از مقام‌های اروپایی از جمله نشان «سنت موریس» و «سنت لازار» از ایتالیا «عقاب سفید» از آلمان «لوژیون دونور» از فرانسه، «لئوپلد» از بلژیک، «دانبرگ» از دانمارک، «کوردون» از روسیه و «مجیدیه» از عثمانی (بدلیسی، ۱۳۷۳، ص ۵۸۱)
۱۲۷۷ق.	درخواست تحصیل برای یحیی خان و ابوالقاسم خان پسر زین العابدین گروسی (عموی امیرنظام) را برای تحصیل در پاریس (بامداد، ۱۳۷۱، ص ۷۲)
۱۲۷۸ق.	وزیر مختار و ایلچی مخصوص پادشاه در دربار انگلستان (بامداد، ۱۳۷۱، ص ۷۷)
۱۲۸۱ق.	حفظ سمت در پاریس (بامداد، ۱۳۷۱، ص ۸۴)
۱۲۸۲ق.	مختل شدن مزاجش و بازگشت به ایران (بامداد، ۱۳۷۱، ص ۱۱۵)
۱۲۸۳ق.	تأسیس دارالشوری کبری و عضویت در آن (بامداد، ۱۳۷۱، ص ۱۸۰)



سال	موضوع
۱۲۸۷ ق.	وفات فرزند ارشدش یحیی خان که فرمانده فوج گروس در کرمان بود- بازگشت سپهسالار وزیر مختار ایران در استانبول به ایران و انتصاب به صدراعظمی ناصرالدین شاه (بامداد، ۱۳۷۱، ص ۱۶۹)
۱۲۸۸ ق.	فرستادن حسنعلی خان به جای سپهسالار وزیر مختار ایران به سفارت استانبول (بامداد، ۱۳۷۱)
۱۲۸۹ ق.	بازگشت به ایران (استرآبادی، ۱۳۶۴، ص ۱۰۰)؛ انتصاب به عنوان وزیر فواید عامه در دولت سپهسالار؛ عضویت در شورای وزیران؛ کسب درجه امیرتومانی؛ انجام فعالیت‌های عمرانی و زیربنایی همچون ایجاد شبکه راه آهن و راه سازی (استرآبادی، ۱۳۶۴، ص ۱۰۶)
۱۲۹۰ ق.	رفتن به اروپا- حفظ سمت وزیر فواید عامه (باتامور، ۱۳۶۹، ص ۳)
۱۲۹۶ ق.	ریاست اردوگاه ساوجبلاغ و حکومت شهر مکر؛ موفقیت در سرکوب شورش شیخ عبدالله؛ حفظ سمت وزیر فواید عامه (بامداد، ۱۳۷۱، ص ۲۰۷)
۱۲۹۷ ق.	حفظ سمت وزیر فواید عامه؛ موفقیت در سرکوب قیام شیخ عبدالله به وسیله فوج گروس و گروهی از سربازان شاهسون به یاری اردوی اعتمادالسلطنه (افشار، ۱۳۷۳، ص ۵۴)- انجام اقداماتی برای عدم عثمانی‌ها از حمایت شیخ (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۸، جلد ۱، ص ۴۷۷)
۱۲۹۸ ق.	مامور به دفع شورش حمزه آقای منگور و فساد و فتنه؛ حکومت بر شهرهای خوی، سلماس، ارومیه، صائین قلعه افشار و مهاباد (کلهر، ۱۳۹۳، ص ۱۸۳-۱۷۸)
۱۲۹۹ ق.	ریاست قشون آذربایجان؛ کسب لقب سالار لشکر (کلهر، ۱۳۹۳، ص ۲۳۴)
۱۳۰۰ ق.	تصدی امور پیشکاری آذربایجان؛ کسب لقب سالار لشکر- تأسیس مدرسه رشديه در تبریز (کلهر، ۱۳۹۳، ص ۲۳۴)
۱۳۰۲ ق.	کسب لقب امیر نظام؛ کسب مقام پیشکار ولیعهد در آذربایجان (کلهر، ۱۳۹۳، ص ۲۳۴)
۱۳۰۳ ق.	کسب لقب امیرنظام (غفاری، ۱۳۶۱، ص ۲۲۵)
۱۳۰۴ ق.	دستور کتابت کتاب دیوان فرخی توسط محمدخان سرهنگ (غفاری، ۱۳۶۱، ص ۲۵۹)
۱۳۰۵ ق.	چاپ سنگی کتاب کلیله و دمنه با مسئولیت تصحیح میرزا محمدکاظم حسینی طباطبایی وکیل الرعایا و کتابت میرزا باقر منشی تبریزی (غفاری، ۱۳۶۱، ص ۲۶۳)
۱۳۰۹ ق.	مسئله امتیاز رژی و شورش مردم تبریز علیه این قرارداد و تهدید امیر نظام در مقام والی شهر، از اجرای دستور ولیعهد جهت تیراندازی به سمت مردم؛ عزل از پیشکاری آذربایجان؛ پیشنهاد دوباره سمت پیشکاری برای آذربایجان؛ رد پیشنهاد پیشکاری آذربایجان (غفاری، ۱۳۶۱، ص ۲۶۰)؛ کسب حکومت کردستان، کرمانشاهان و گروس؛ اتمام کتاب تحفه ناصری نوشته فخرالکتاب سنندجی (بامداد، ۱۳۷۱، ص ۲۴۰)
۱۳۱۰ ق.	کسب حکومت به کردستان، کرمانشاهان، گروس، همدان و مناطق همجوار برای بار دوم (بامداد، ۱۳۷۱، ص ۲۸۳)
۱۳۱۲ ق.	عزل امیرنظام را از حکومت کردستان و کرمانشاهان عزل؛ احضار وی به تهران؛ پیشنهاد حکومت نواحی چون خراسان یا شیراز که دچار نابسامانی شده بودند؛ رد پیشنهاد حکومت بر این نواحی (غفاری، ۱۳۶۱، ص ۲۸۰)
۱۳۱۳ ق.	حکومت مجدد به مناطق کردستان و کرمانشاهان برای سامان دادن به آن ولایات؛ انتخاب پسرش عبدالحسین خان سالارالملک به عنوان نایب الحکومه کردستان؛ پیشکاری ولیعهد محمدعلی میرزا به جای میرزا علی خان امین الدوله در آذربایجان (لور، ۱۳۶۸، ص ۱۸۰)

عملکرد سیاسی امیرنظام ۱۳۱۳-۱۳۱۷ ق.

تلاش‌های امیرنظام در عرصه عمرانی کشور

تجربه شکست و رها شدن اصلاحات عباس‌میرزا و امیرکبیر، امیرنظام گروسی را متوجه این امر ساخت که حکومت قاجاریه نه تنها به فکر کشف و برطرف کردن موانع توسعه در کشور نیست، بلکه خود مانع اصلی توسعه یافتگی است. در اندیشه وی شرط موفقیت حرکات اصلاحی کشور نیازمند توجه شاهنشاهی ایران و دولتمردان آن است (پاتینجر، ۱۳۸۴، ص ۱۸۸). از این رو، وی با تشخیص صحیح از عوامل و موانع توسعه با استفاده از کنش ترغیبی و تشویقی در صدد ایجاد ظرفیت اصلاحات در حاکمیت کشور برآمد. او برای تشویق پادشاهی ایران به رویکرد ترقی خواهانه، گزارش سفیر فرانسه در شرح اهتمام پادشاهی ایران در اقدامات اصلاحی و نشر آن در روزنامه رسمی آن کشور را به اطلاع ناصرالدین شاه رسانید. اینکه وزیر خارجه فرانسه با چه انگیزه‌ای اقدام به این کار کرده است بر ما معلوم نیست اما آنچه قابل توجه است اقدام امیرنظام در گزارش این شرح و نشر است. وی با سبکی اندرزنامه‌ای و ادبیاتی ترغیبی و تشویقی ضمن برشمردن محاسن رویکرد مترقیانه پادشاهی ایران، وی و دولتمردان و کارگزاران کشور را به ادامه اقدامات مترقیانه ترغیب می‌کند.

از فحوای نامه‌های امیرنظام چنین برداشت می‌شود که سخن گفتن از اصلاحات در زمان وی چندان آسان نبوده است. صاحبان اندیشه اصلاحات می‌بایست منظور خود از اصلاحات را آشکار می‌کردند. از این رو، امیرنظام هنگام سخن گفتن از ترقی، طرح و پیگیری اقدامات ترقی خواهانه از سوی خود را نوعی «جسارت» به پیشگاه سلطنتی قلمداد می‌کند. وی با گرفتن اجازه و پوزش و جسارت از طرح چنین اندیشه‌هایی روشن می‌کند که مقصود وی از طرح چنین مطالبی آن است که باید به فکر ترقی و پیشرفت کشور بود و در این راه باید قدم برداشت. وی مشخص می‌کند که منظور از اقدامات ترقی خواهانه آن است که باید همت بر کارهای بزرگتر گذاشت، زیرا وقت به سرعت در حال سپری شدن است. او به مقایسه آهنگ پیشرفت در اروپا و ایران پرداخته و گزارش می‌دهد که مردم این ممالک در هر دقیقه هزار فرسنگ پیش می‌روند. وی به دستگاه شاهنشاهی ایران یادآور می‌شود که در اروپا جایگاه بین‌المللی ایران را بسیار پایین می‌دانند. ایران وقتی در اروپا جایگاه پیدا می‌کند که شاهد ترقی محسوس و پیشرفت بزرگی باشد (پاتینجر، ۱۳۸۴، ص ۲۶۰). از جمله مسائلی که ذهن امیرنظام را به خود مشغول کرده، تهدیدات دولت‌های استعماری است. وی طرح و پیگیری اقدامات مترقیانه را ضامن تأمین امنیت ملی و حفظ تمامیت ارضی کشور می‌داند. به عبارتی او امنیت ملی و حفظ تمامیت ارضی کشور را در گرو «اقدامات مترقیانه» می‌داند و آن را به حاکمیت ایران القا می‌کند. امیرنظام به منظور تشویق و ترغیب ناصرالدین شاه گزارش می‌دهد که اقدامات اصلاحی او مورد اقبال و توجه دولت فرانسه قرار گرفته است (سهیلی خوانساری، ۱۳۵۰، صص ۱۰۸-۱۱۰).



امیرنظام و تحول در ساختار سیاسی و اداری ایران

امیرنظام ساختار سیاسی و اداری فرانسه و کشورهای اروپایی در داشتن نهاد پادشاهی، دولت، مجلس شورا، مذاکرات مجلس، رصد فعالیت‌های دیپلماتی دولت‌های، داشتن روزنامه‌های رسمی و غیررسمی، آزادی بیان و تشریح فعالیت‌های دولتی برای اطلاع مردم و سایر نهادهای موجود را به‌عنوان تجربه‌های موفق از شیوه حکومتداری به اطلاع پادشاه و دولتمردان ایران می‌رساند. هدف وی از نوشتن و ارسال این گزارش ارائه الگوی موفق به پادشاهی ایران و ترغیب وی به ایجاد تحول در ساختار سیاسی و اداری کشور است (سهیلی خوانساری، ۱۳۵۰، صص ۱۱۱-۱۱۲).

حکومت براساس قانون

تأکید امیرنظام بر اهتمام وکلای دولت ایران (مجلس تازه‌تأسیس دارالشوری دولتی) در انتظام امور داخلی کشور بر طبق قانون و حکومت بر پایه قانون نشانه عدم وجود آن در ایران است. مراد وی از قانون و قانونمندی در ایران تدوین شرح وظایف و اختیارات وزرا و وزارتخانه‌هایی است که به‌تازگی توسط شاهنشاهی ایران به‌وجود آمده است. امیرنظام در آثار خود هیچ‌گاه متعرض نهاد شاهنشاهی ایران نشده و همواره با ادبیاتی فاخر و مقدس از نهاد شاهی ایران یاد کرده است. حفظ اقتدار شاهنشاهی ایران از ویژگی‌های برجسته نامه‌های اوست. او با مشاهده انتظام امور عمومی در اروپا بر پایه مقررات، اولین نیاز کشور ایران را قانونمندی می‌داند و آن را با تأکید «باید» به وزارت خارجه اعلام می‌کند (سهیلی خوانساری، ۱۳۵۰، ص ۱۷).

اعزام دانشجویان برای تحصیل به فرانسه

امیرنظام با هدف ایجاد تغییرات در نظام توسعه کشور، نظام آموزشی سایر کشورها را موردبررسی قرار داد. وی به این نتیجه رسید که آموختن علوم و فنون مختلف، لازمه رفاه و آبادی کشور می‌باشد. ۱۰۰ نفر از دانش‌آموزانی که از مدرسه دارالفنون فارالتحصیل شده بودند و نیز تعدادی از پسران خانواده‌های اشرافی برای اعزام به فرانسه انتخاب شدند. در این میان برخی خانواده‌ها به‌دلیل نگرانی از تأثیر منفی فرهنگ خارج از کشور بر فرزندان‌شان، با این اعزام موافقت نکردند و سرانجام ۴۲ نفر از این دانش‌آموزان به سرپرستی امیرنظام گروسی به کشورهای اروپایی اعزام شدند. این دانشجویان در رشته‌های زیر مشغول به تحصیل شدند (پولارد، ۱۳۵۴، ص ۱۰۸):

۱. ۱۱ نفر در رشته‌های علوم نظامی

۲. چهار نفر در رشته‌های پزشکی

۳. چهار نفر در رشته‌های ریاضی و مهندسی

۴. سه نفر در رشته ادبیات

۵. یک نفر در سیاست و حقوق

۶. یک نفر در رشته داروسازی

۷. یک نفر در رشته اپتیک

۸. یک نفر در رشته ستاره‌شناسی و نقاشی

۹. ۱۶ نفر در رشته‌های فنی و حرفه‌ای.

این گروه از دانشجویان به گروه گروسی مشهور بودند و رابطه نزدیک امیرنظام با پادشاه فرانسه نقش مهمی در وضعیت این دانشجویان داشت. پس از اتمام دوره تحصیل، این دانشجویان به صورت فردی و گروهی فرانسه را ترک کردند و به ایران بازگشتند. آخرین گروه دانشجویان در سال ۱۲۸۴ق، کشور فرانسه را ترک کرده و به ایران بازگشتند. به دلیل اینکه ایران هیچ برنامه‌ای برای استخدام شدن و استفاده از مهارت‌های این دانشجویان نداشت، این افراد سرخورده شده و اغلب به خارج از کشور رفتند و یا براساس روابط خانوادگی خود استخدام شده و هیچ استفاده‌ای از دانش و مهارت آن‌ها به عمل نیامد. این امر موجب شد که تمامی تلاش‌های امیرنظام به دلیل بی‌تدبیری دربار از بین برود (پولارد، ۱۳۵۴، ص ۱۱۲).

امیرنظام بعد از مطالعه نظام آموزشی کشورهای اروپایی، نظام آموزشی فرانسه را به عنوان نظام آموزشی کارا انتخاب کرده و فرزند خود یحیی و چند تن از کودکان گروس را برای تعلیم و تربیت به فرانسه آورد. امیرنظام، در طول مدت اقامت این کودکان در پاریس، اجازه نداد فرهنگ ایرانی آن‌ها تحت تأثیر فرهنگ کشور میزبان قرار بگیرد. برای این منظور وی آداب و سنن ایرانی نظیر مراسم عید نوروز را در فرانسه برگزار می‌کرد و حتی رجال دولت فرانسه را نیز به آن دعوت می‌کرد (سپهیلی‌خوانساری، ۱۳۵۰، ص ۶۳).

حکومت کرمانشاهان سال ۱۳۱۳ق.

در زمان توقف امیرنظام در تهران، عباس‌خان چناری و نامدارخان خزل از افراد شرور منطقه اسدآباد شهر همدان شورش کردند. این افراد به غارت روستاهای اطراف می‌پرداختند و چند بار با نیروهای دولتی درگیر شده و آن‌ها را شکست داده بودند. این نیروها از کرمانشاه برای سرکوب این اشرار فرستاده شده بودند. با این وضعیت امیرنظام به حکومت کرمانشاهان فرستاده شد و حکومت کنگاور توپسرکان، نهاوند و ملایر را قلمرو او قرار دادند. پذیرش حکومت این مناطق توسط امیرنظام، مورد انتقاد برخی از افراد درباری از جمله اعتمادالسلطنه قرار گرفت. آن‌ها امیرنظام را به «دنائت طبع» و رذالت متهم کرده و معتقد بودند «این قبیل اشخاص تمام کارهای افراد دولتی را ضایع می‌کنند!».

در خصوص اینکه اعتمادالسلطنه دادن حکومت این ایالات به امیرنظام را پایین تر از شأن او می دانسته یا اینکه چنین خرده گیری هایی به خاطر مسائل دیگر و منظور دیگری صورت گرفته باشد، اطلاع موثقی در دسترس نیست. امیرنظام با بازگشت مجدد به حکومت کرمانشاه، شورش عباس خان چناری را دفع کرد و در سال ۱۳۱۴ ق. برای دفع شورش که توسط ملاعبدالله بروجردی از طرفداران فرقه امامیه و شیخیه در همدان به وجود آمده بود به آنجا رفت. وی با دو فوج گروس و نهاوند و همراه سیصد سوار و پنجاه نفر توپچی به دفع شورشیان پرداخت. امیرنظام پس از دفع این شورش راهی کردستان شد و در آنجا مردمی که بر علیه زین العابدین خان حسام الملک سر بر شورش برداشته بودند را از بین برد و پسرش سالارالملک را به نیابت خود به حکومت آن شهر گماشت و از آنجا راهی کرمانشاه شد. سپس بعد از این که میرزا علی خان امین الدوله به صدارت رسید او را به جای خود به عنوان پیشکار آذربایجان منصوب کرد (وقایع نگار کردستانی، ۱۳۶۴، ص ۲۱۸).

جلوگیری از صدارت امیرنظام توسط درباریان

در اوایل سلطنت مظفرالدین شاه، امیرنظام به دلیل مقام و موقعیت ویژه ای که به پاس خدمات فراوانش داشت، سمت وزارت ولیعهد را در آذربایجان به عهده داشت. بیشتر افراد دولتی انتظار داشتند که او به صدارت اعظمی منصوب خواهد شد، همچنین شایعاتی در این باره در میان درباریان به وجود آمده بود و حتی روزنامه های اروپایی نیز مقام صدراعظمی برای او پیش بینی کرده بودند. در میان رجال مهم دولتی آن دوره، حداقل سه نفر دارای شرایط احراز صدارت بوده اند. روزنامه قانون به نقل برخی نظرات و شایعات دربار، سه نفر را لایق صدراعظمی معرفی کرده که عبارت بودند از:

۱. امیرنظام

۲. مشیرالدوله

۳. امین الدوله (پولارد، ۱۳۵۴، ص ۱۱۸)

در این دوره برای احراز مقام صدراعظمی، در میان رجال درباری رقابت سیاسی و جدی برای به دست آوردن مقام صدارت دربار مظفرالدین شاه وجود داشته است. کاساکوفسکی (کاساکوفسکی، ۱۳۴۳، ص ۹۲) از دو جناح عمده سیاسی نام می برد که با هم رقابت داشته اند:

۱. یک جناح شامل عبدالحسین میرزا فرمانفرما و خواهر مظفرالدین شاه و حکیم الملک؛

۲. جناح دیگر شامل امیر بهادر جنگ فراش باشی و عبدالمجید میرزا عین الدوله.

در جریان این رقابت ها، عبدالحسین میرزا فرمانفرما، به دلیل سابقه دوستی دیرینه ای که با امیرنظام داشت درصدد بود امیرنظام را که در این زمان در کرمانشاه بود به تهران آورده و جانشین

مخبرالدوله کند. حتی به او تلگراف زد که به‌سوی پایتخت حرکت کند. ولی نتوانست این نقشه را به‌موقع اجرا بگذارد و شدیداً از طرف جناح رقیب مورد مخالفت قرار گرفت. (پولارد، ۱۳۵۴، ص ۱۲۳). از جمله مخالفان اصلی امیرنظام گروسی، حسینقلی‌خان نظام‌السلطنه مافی بود. او خود از مخالفت‌هایی که با امیرنظام داشته در کتاب خاطراتش نوشته و اعتراف می‌کند که در دربار مظفرالدین‌شاه به غیبت و بدگویی از امیرنظام پرداخته و مانع ارتقا کار و مقام او شده است. از جمله وی با متهم کردن امیرنظام به فسق و فحاشی و هتاک، پاره‌ای از تحکیمات و حقارت‌هایی که در آن زمان امیرنظام در حق ولیعهد انجام داده بود به شاه گوشزد کرد و به نحو ملتسمانه‌ای از او خواست تا با صدراعظم فعلی‌اش یعنی امین‌السلطان موافقت کند (مافی، ۱۳۶۴، ص ۲۳۰). در مجلس مشورتی وزرا - که برای بررسی اوضاع و تعیین حاکمان و ارکان حکومتی تشکیل شده بود - بار دیگر فرمانفرما تلاش کرده بود تا منصب وزارت داخله به امیرنظام گروسی واگذار شود. در این‌جا باز هم حسینقلی‌خان مخالفت کرد و با نجواهایی که در گوش فرمانفرما خواند، تا حدی او را هم راضی کرد. علاوه بر موارد فوق، امیرنظام در این زمان دوران کهولت را می‌گذراند و فاقد توانایی لازم برای منصب صدارت بود و به فرض رسیدن به منصب صدارت، خطر چندانی برای مخالفانش نداشت و به‌همین جهت او در موقعیتی متفاوت با رجال پراقتدار زمان خود قرار داشت.

پیشکاری مجدد آذربایجان ۱۳۱۶-۱۳۱۴ ق.

در سال ۱۳۱۴ ق. هنگامی که میرزا علی‌خان امین‌الدوله به وزارت مظفرالدین‌شاه منصوب شد، پیشکاری و وزارت آذربایجان به حسنعلی‌خان امیرنظام واگذار شد. در این زمان که امیرنظام در کرمانشاه توقف داشت، ظهیرالملک امیرتومان را به نیابت خود به حکومت کرمانشاه گماشت و پسرش عبدالحسین‌خان هم به نیابت از خود به حکومت کردستان منصوب کرد و از آنجا راهی آذربایجان شد. امیرنظام بعد از انتصاب به حکومت آذربایجان تا سال ۱۳۶۹ ق. همچنان بر حکومت کرمانشاهان، کردستان و گروس نظارت داشته است و از این طریق به عزل و نصب حاکمان مناطق مزبور می‌پرداخت (خوانساری، ۱۳۵۰، ص ۳۰۲).

بی‌قاعدگی و عدم ثبات در تقسیمات اداری-سیاسی دوره قاجار و کارشکنی‌های محمدعلی میرزا موجب شد تا پیشکاری مجدد امیرنظام در آذربایجان پایان خوشایندی نداشته باشد. خودسری و بی‌تدبیری محمدعلی میرزا که در آن زمان ولیعهد ایران بود، اغتشاشات زیادی در تبریز به‌وجود آورد که روحانیان نیز در آن دخالت داشتند. محمدعلی میرزا با تحریک برخی روحانیان علیه امیرنظام، درصدد بدنام کردن وی بود. از جمله روحانیانی که به تحریک محمدعلی میرزا در منبر مساجد از امیرنظام بدگویی می‌کرد، میرزا علی‌اکبر آقا بود. امیرنظام این روحانی را تبعید کرد و همین امر موجب گسترش دامنه اعتراضات شد. روحانیان مخالف در مسجد اجتماع



کردند. امیرنظام نماینده‌ای به مسجد فرستاد تا رسیدگی لازم به‌عمل آید. مأمور گزارش کرد که عمامه‌به‌سرها در مسجد از علمای بانفوذ هستند و همچنین جمعیت متحصن در مسجد را بیش از حد گزارش کرد. امیرنظام در میانه راه به دروغ‌گویی مأمور آگاهی یافت. از این‌رو، دستور داد در گلولی وی سرب مذاب بریزند و وی را مجازات کنند. سپس امیرنظام از راه انزلی به تهران آمد و وی را به حکومت کرمان و سیستان فرستادند (خوانساری، ۱۳۵۰، ص ۳۰۸).

سال ۱۳۱۶ ق.

یکی از مسائل مهم پیشکاری مجدد امیرنظام در تبریز در سال ۱۳۱۶ ق. قحطی نان بود. در آن زمان بزرگان و انبارداران وابسته به دربار، گندم را اختکار کرده و به فروش نرساندند و این موجب اعتراض مردم در خیابان‌ها و قتل عام بسیاری شد (فراهانی، ۱۳۵۵، ص ۶). نهایتاً این شورش به دستور محمدعلی میرزا ولیعهد و به‌دست امیرنظام گروسی خاموش شد و توانستند مشکل را تا حدودی حل کنند؛ اما این بار همکاری امیرنظام - برخلاف دوره پیشکاری مظفرالدین میرزا که مدتی طولانی در آذربایجان بود - دو سال بیشتر دوام نیاورد زیرا اختلاف بین ولیعهد و او بالا گرفت و نهایتاً امیرنظام به‌دلیل نامساعد بودن اوضاع و کبر سن در ذیقعدة ۱۳۱۶ ق. از پیشکاری آذربایجان استعفا کرد و از راه قفقاز و ترکستان به تهران رفت (خوانساری، ۱۳۵۰، ص ۳۰۸). مقارن استعفای امیرنظام از پیشکاری آذربایجان اوضاع ولایت کرمان بر اثر خشکسالی و نیز بی‌تدبیری آصف‌الدوله بسیار آشفته بود، پس دولت مرکزی حسنعلی‌خان را که در دوران کهولت به سر می‌برد به والی‌گری کرمان و بلوچستان منصوب کرد.

سال ۱۳۱۷ ق.

در سال ۱۳۱۷ ق وارد شهر شد و مردم در نهایت شور و شغف به استقبالش آمدند. امیرنظام در این ولایات نیز دست به اقدامات اصلاحی زد، به‌طوری‌که در کمتر از شش ماه اوضاع آشفته کرمان سر و سامان پیدا کرد (وزیری، ۱۳۵۲، ص ۲۰۹).

امیرنظام هنگامی به حکومت کرمان فرستاده شد که با عزل غلامرضاخان شهاب‌الملک (آصف‌الدوله) از حاکمیت آن شهر، کرمان به‌طور وحشتناکی دچار ناامنی و آشوب شده بود. به‌دلیل بی‌نظمی بسیار زیاد مناطق کرمان، لازم بود که امیرنظام خود شخصاً به این شهر برود. وجود پسرش یحیی که در کرمان در گذشته و نیز دلبستگی فراوان امیرنظام به شاه نعمت‌الله ولی، موجب شد تا امیرنظام با میل خود به این شهر برود. همچنین به‌دلیل نیاز مبرم به حضور امیرنظام در این شهر برای سامان بخشیدن اوضاع، موجب شد تا حضور امیرنظام به دور از انتخاب و یا هر نظر دیگر باشد (وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۶۴، ص ۲۰۷).



امیرنظام پس از ورود به کرمان و سامان دادن به اوضاع آشفته و نابسامان کرمان با خوش‌رویی و حسن‌سلوک با مردم رفتار کرد به‌طوری‌که مؤلف تاریخ کرمان او را موردستایش قرار داده است (وزیری، ۱۳۵۲، ص ۳۱۱). اما حکومت حسنعلی‌خان گروسی در کرمان بیش از چند ماه طول نکشید و بالاخره او در هفتم رمضان سال ۱۳۱۷ ق. در سن هشتاد و یک سالگی درگذشت و بنابه وصیت خودش در ماهان کرمان در کنار مقبره شاه نعمت‌الله ولی به خاک سپرده شد. وی چندی قبل از مرگش، در نامه‌ای به یکی از دوستان از مرگ زود هنگام خود خبر داده بود. دوران خدمات ۶۴ ساله نظامی-سیاسی و دیپلماتیک حسنعلی‌خان گروسی در حالی به‌سر آمد که خود وی از چندی پیش بدان آگاهی داشت و مقدمات این سفر بی‌پایان را فراهم آورده بود. در سال ۱۳۳۱ ش. احمدعلی بنی‌آدم استاندار کرمان، آرامگاه امیرنظام را مورد بازسازی قرار داد (وزیری، ۱۳۵۲، ص ۳۱۵). در این بخش از پژوهش، عملکرد سیاسی امیرنظام از سال ۱۳۱۳ تا ۱۳۱۷ ق. مورد بررسی قرار گرفت. وی در این سال‌ها با وجود کهولت سن و ابتلا به بیماری صعب‌العلاج، در راه آبادانی و عمران کشور کوشیده است. وی با تربیت دانش‌آموزان و حمایت از آن‌ها برای آموزش این دانش‌آموزان در رشته‌های مختلف در کشورهای اروپایی تلاش کرده است. ولی به دلیل عدم برنامه‌ریزی مناسب که بزرگترین مانع آن شاه بود، این دانشجویان تربیت شده نتوانستند مفید واقع شوند و دوباره به کشورهای محل تحصیل خود بازگشتند و یا به سبب روابط خانوادگی کاری دست و پا کردند. در ادامه، امیرنظام برای اداره استان‌های پرآشوب انتخاب شد و همچنین در راه تحول قانون اساسی و عمران کشور تلاش‌های فراوانی انجام داده است.

عملکرد فرهنگی و ادبی امیرنظام (منشآت، دیوانسالاری و خوشنویسی)

امیرنظام در کنار تدابیر سیاسی-نظامی، شخصیتی صاحب‌ذوق، شعر دوست، سخن‌شناس، ادیب، فاضل و از جمله نویسندگان چیره‌دست بود که در شیوه نگارش و انشای خط، روشی ابتکاری و منحصر به فرد را به نام «شیوه امیرنظام» برای خود برگزید. پندنامه یحیویه، زندگینامه خودنوشت امیرنظام در سفارت فرانسه و انگلستان، منشآت امیرنظام و گزارش‌ها و نامه‌های دیوانی و نظامی امیرنظام در وقایع کردستان مجموعه آثار مکتوب وی را تشکیل می‌دهند (آرین‌پور، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۷۳). امیرنظام مردی دانشمند و دانش‌دوست و یکی از منشیان با ذوق و پرمایه و بلیغ بود. هنر بزرگ او در ساده‌نویسی است و منشآت وی از غلط و رکاکت و اغلاق خالی و جزالت و سلاستی دارد که آن را به سر حد سهل و ممتنع می‌رساند (آرین‌پور، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۷۷).



منشآت

این مجموعه شامل مجموعه نامه‌های سلطانی، اخوانی، دیوانی و گزارش‌های نظامی وی به مقامات بالا است. «منشآت امیرنظام گروسی»، مجموعه نامه‌های سلطانی، دیوانی و اخوانی وی در وزارت و پیشکاری ولیعهد در آذربایجان از سال ۱۲۹۹ تا سال ۱۳۰۹ ق. را شامل می‌شود. این اثر نیز در حوزه «سنت» و «مدرنیته» حائز اهمیت است. «گزارش‌ها و نامه‌های دیوانی و نظامی امیرنظام گروسی درباره وقایع کردستان از سال ۱۲۹۷ ق. تا سال ۱۲۹۸ ق.»؛ محدود نامه‌های گردآمده در آن اشاراتی کوتاه به اندیشه امیرنظام در حوزه «سنت» و «تجدد» دارد. به صورت خلاصه می‌توان گفت که از وی دو اثر ارزنده ادبی به صورت مکتوب به نام‌های منشآت و پندنامه یحیویه به جای مانده است که هر کدام نمونه‌ای از کمال و پختگی و شیوه نگارش او می‌باشد. سبک انشا و شیوه خط شکسته تحریری او در عین ملاحه و استحکام از نزاکت خاصی نیز بهره‌مند است. وی همانند میرزا ابوالقاسم فراهانی خط پیچیده و ناخوانای شکسته را به نستعلیق نزدیک و اتصالات آن را تعدیل کرد. از وی منشآت و نامه‌های زیادی در دست است که معرف استادی او در شکسته تحریری است او مبدع شیوه‌ای خاص در خط شکسته به شمار می‌رود (ارین پور. ۱۳۷۹. ج ۱، ص ۱۷۷).

پندنام یحیویه

این اثر فاخر را، امیرنظام در محرم ۱۲۷۰ ق. در سفر سلطانیه و در زمانی که در رکاب ناصرالدین شاه بود نوشت. این پند نامه در واقع وصیت‌نامه‌ای است که یک پدر به فرزندش با خط نیکو و قلمی لطیف و ادیبانه نگاشته است.

«پندنامه یحیویه» اولین اثری است که توسط وی به رشته تحریر درآمده است. پندنامه برای بررسی بخشی از اندیشه‌های امیرنظام گروسی به‌ویژه در حوزه «سنت» قابل توجه است. امیرنظام این اثر را در سال ۱۲۷۰ ق. نوشته است. «زندگینامه خود نوشت» که آن را در زمان سفارت در پاریس به سال ۱۲۷۸ ق. نوشته است. مطالب آن زندگی‌نامه وی از تولد تا سال تحریر زندگینامه را دربرمی‌گیرد. «امیرنظام گروسی در سفارت فرانسه و انگلستان»، بخشی از مجموعه نامه‌ها و گزارش‌های دیپلماتی وی در سفارت فرانسه و انگلستان از سال ۱۲۷۵ تا سال ۱۲۸۳ ق. شامل سی فقره نامه است. این اثر به دلیل حضور امیرنظام در مهد تمدن جدید غرب و سپس مسئولیت وی در کشور به لحاظ تأثیرپذیری و یا عدم تأثیرپذیری او از فرهنگ و تمدن غرب در حوزه «سنت»، «مدرنیته» و «اصلاحات ناصری» قابل توجه است (امیرنظام گروسی، ۱۳۶۶، ص ۱۶۰).



نتیجه‌گیری:

امیرنظام گروسی از یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین شخصیت‌های دوره قاجار بوده است. خاندان گروس عاملی مهم در گسترش و پیشرفت این ناحیه محسوب می‌شوند. در اواسط حکومت قاجار افرادی چون امیرنظام گروسی و علی‌رضاخان امیرتومان نقش بیشتری را در ترقی بیجار به‌عنوان مرکز ولایت گروس ایفا کردند. امیرنظام بیجار را از نظر سیاسی صاحب قدرت کرد و علی‌رضاخان نیز در سنین جوانی و میانسالی به خدمات عمرانی و فرهنگی و اجتماعی در بیجار پرداخت و رضایت اهالی گروس را به‌دست آورد. امیرنظام گروسی جزو معدود افراد خوشنام و پرنفوذ دوره قاجاری است که همواره مورد تمجید رجال حکومتی آن دوره بوده است. وی با ۶۴ سال خدمت مداوم در امور مختلف نظامی و حکومتی، نسبت به رجال آن دوره طولانی‌ترین خدمات به دولت داشته و در واقع در این مدت، خیانتی از وی نسبت به حکومت مشاهده نشده است. نفوذ سیاسی- اجتماعی خاندان امیرنظام زمینه مناسبی برای ارتقای موقعیت وی بود. علاوه بر آن، داشتن مذهب شیعه در تعیین برخی مناصب سیاسی وی مؤثر بوده، ولی عمده ترقی و پیشرفت امیرنظام مرهون درایت و لیاقت شخصی خود وی بوده است. هوشیاری و کاردانی او در سرکوبی و مهار شورش‌های مختلف و اداره ایالات بزرگ به‌خوبی مشهود است. قاطعیت در برخورد با دشمنان و مهار شورشیان بیانگر کارآمدی نظامی و وفاداری وی به دولت و حاکمیت مرکزی می‌باشد. از این لحاظ در میان رجال حکومتی این دوره کمتر کسی است که روش مدیریتی وی را داشته باشد. افراد امثال وی نتوانسته‌اند مانند امیرنظام، شرایط و موفقیت‌های مداوم را در عرصه حاکمیت قاجارها تا پایان زندگی کسب و حفظ کرده باشد. امیرنظام با مدیریت قوی و هوشمندی سیاسی که داشت توانسته بود که اعتماد کامل و بدون چون‌وچرای ناصرالدین‌شاه را جذب کرده و پیشکاری ولایات مختلف را از آن خود کند.

درخصوص خاستگاه اجتماعی امیرنظام، وی از خانواده‌ای با بنیه سیاسی به‌دنیا آمد و همین امر موجب شد که خاندان وی زمینه فراوانی برای پیشرفت امیرنظام داشته باشند. نمونه‌ای از این امر، امکان تحصیل وی در سن کم بوده است. همچنین امیرنظام از موقعیت خود نهایت استفاده را می‌کند و در امور مختلف، لیاقت و شایستگی خود را نشان می‌دهد. تفکرات و عملکرد وی نشانگر این است که وی فردی اندیشمند و سیاستمداری بسیار کاردان بوده است.

امیرنظام گروسی موافق و معتقد به رویکرد اصلاحات در ایران عصر ناصری است. اصلاحات از نظر او برای تقویت بنیان امنیتی کشور و کارایی ساختار اداری است. از نگاه او موفقیت اصلاحات در گرو حمایت و پشتیبانی پادشاهی ایران از آن است. از این‌رو، همواره سعی کرده است که شاه ایران را با اصلاحات همراه کند. او برای تشویق پادشاه همواره از لحن ستایش بهره گرفته و تلاش کرده همیشه آثار مثبت را به پادشاه نسبت دهد.

امیرنظام برای ایجاد پیشرفت‌هایی پایدار، به نظام آموزشی توجهی خاص داشت. به گونه‌ای که گروهی از دانشجویان را برای تعلیم و تربیت به فرانسه و انگلستان فرستاد. ولی عدم وجود تدابیر مناسب در دربار ایران موجب شد که همه این تلاش‌ها به نتیجه‌ای مناسب نرسد و از استعداد و مهارت دانشجویان برگشته از خارج از کشور هیچ استفاده‌ای نشود. امیرنظام از هر جهت دارای شخصیت ممتاز و واجد برخی صفات متفاوت و تاحدی متضاد بود. دوران حاکمیت او در ایالات مختلف کرمان، آذربایجان و کردستان توأم با مردم‌داری و تفاهم با آنان بود و برای اجرای نظم و رفاه عمومی تلاش می‌کرد. گاه‌گاهی نیز در برابر زیاده‌طلبی‌ها و درخواست‌های نامشروع حکومت هم ایستادگی می‌کرد.

منابع:

- اتحادیه، منصوره. (۱۳۸۰). *انفصال هرات*. تهران: کتاب پیامک.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۶۳). *المآثر والآثار*. جلد اول، به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- افشار، ایرج. (۱۳۷۳). *گزارش‌ها و نامه‌های دیوانی و نظامی امیرنظام گروسی*. تهران: انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار.
- امیرنظام گروسی، حسنعلی خان. (۱۳۶۶). *پندنامه یحوییه*. با مقدمه منوچهر سعید وزیری، تهران: انتشارات نقره.
- امین‌الدوله، فرخ خان. (۱۳۵۷). *مجموعه اسناد امین‌الدوله*. به کوشش کریم اصفهانیان، تهران: دانشگاه تهران، ج ۵.
- آرتین‌پور، یحیی. (۱۳۷۹). *از صبا تا نیما*، ج ۱، تهران: زوار.
- باتامور، تی‌بی. (۱۳۶۹). *نخبگان و جامعه*. ترجمه: علی‌رضا طیب، تهران: دانشگاه تهران.
- بامداد، مهدی. (۱۳۷۱). *شرح حال رجال ایران*. تهران: انتشارات زوار.
- بدلیسی، امیرشرف‌الدین. (۱۳۷۳). *شرفنامه تاریخ مفصل کردستان*. با مقدمه و تعلیقات و فارس به قلم محمد عباسی، تهران: نشر حدیث.
- بیات، عزیزالله. (۱۳۷۳). *کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران*. چ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- پاتینجر، هنری. (۱۳۸۴). *سفرنامه پاتینجر*. ترجمه: شاهپور گودرزی، تهران: انتشارات دهخدا.
- پولارد، سیدنی. (۱۳۵۴). *اندیشه ترقی*. ترجمه: حسین اسدپور پیرانفر، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سهیلی‌خوانساری، احمد. (۱۳۵۰). *امیرنظام در سفارت فرانسه و انگلستان*. تهران: کتابخانه اقبال.



- صفایی، ابراهیم. (۱۳۵۵). اسناد سیاسی دوران قاجاریه. تهران: بابک.
- غفاری، محمدعلی. (۱۳۶۱). خاطرات و اسناد محمدعلی غفاری. به کوشش منصوره اتحادیه (نظام‌مافی) و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران.
- فراهانی، ادیب‌الممالک. (۱۳۵۵). دیوان. به کوشش وحید دستگردی، تهران: نشر آریان.
- فلور، ویلم. (۱۳۶۸). جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار. ترجمه: ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات توس.
- کلهر، محمد. (۱۳۹۳). جستاری پیرامون جنبش شیخ عبیدالله شمعدینی. تهران: انتشارات پردیس دانش.
- کمپفر، انگلبرت. (۱۳۵۰). در دربار شاهنشاه ایران. ترجمه: کیکاووس جهانداری، تهران: انجمن آثار ملی.
- گروسی، حسنعلی‌خان امیرنظام. (۱۳۳۷ق.). منشآت امیرنظام گروسی. گردآورنده محمد باقرخان، تهران: چاپ سنگی، نشر حاجی احمد آقا تاجر کتابفروش.
- مافی، حسین‌قلی‌خان نظام‌السلطنه. (۱۳۶۲). خاطرات و اسناد حسین‌قلی‌خان نظام‌السلطنه مافی. به کوشش معصومه مافی و دیگران، تهران، نشر تاریخ ایران.
- میرزا سمیعا. (۱۳۷۸). تذکره‌الملوک یا سازمان اداری حکومت صفوی یا تعلیقات مینورسکی بر تذکره‌الملوک. به کوشش محمد دبیرسیاقی، ترجمه: مسعود رجب نیا، چ سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- وزیری، احمدعلی‌خان. (۱۳۵۲). تاریخ کرمان «سالاریه». به تصحیح و تحشیه و با مقدمه محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: انتشارات ابن سینا.
- وقایع‌نگار کردستانی، علی‌اکبر. (۱۳۶۴). حدیقه ناصری. به کوشش محمدرئوف توکلی، تهران: انتشارات مؤلف.

